آرمان ملی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۰۵۹
سه شنبه
۱۴۰۰•۰۴•۲۲
۰۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۲/ ۱۳ جولای ۲۰۲۱

یادداشت

وزیر خارجه دولت رئیسی چه کسی باشد؟

حشمت‌ا... فلاحت‌پیشه
تحلیلگر مسائل سیاست خارجی

اگر در خارج تنش‌زدایی صورت نگیرد، سیاست‌های توسعه داخلی با مشکل مواجه خواهد شد. در سطح بین‌المللی، مهمترین عامل تنش‌زدایی، بحث برجام است که اگر به احتمال زیاد در این دولت به نتیجه نرسد، باید در دولت آقای رئیسی به نتیجه برسد. در عرصه منطقه‌ای نیز باید تنش‌زدایی در دستور کار قرار گیرد. تنش‌هایی که از سوی کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی به‌طور کاذب در ایران تحمیل شده است، باید تغییر پیدا کند. در روابط دوجانبه آقای رئیسی باید تمام عوامل سیاست خارجه را مامور به ارائه برنامه تنش‌زدایی کند. متاسفانه تاکنون در این رابطه از سوی دولت آینده نه برنامه مشخصی وجود دارد و نه اینکه سوابق اسامی مطرح شده نشان‌دهنده تبحر این افراد در سیاست خارجه است. تنش‌زدایی برای دولت آقای رئیسی اجتناب‌ناپذیر است و نباید وارد فضای تنش شود. متاسفانه زمانی که خلأ اعلام سیاست خارجه دولت آینده وجود دارد، شاهد فعال‌بودن بازیگران منفی هستیم؛ از یک سو رژیم صهیونیستی در پی ایجاد روابط تنش‌آمیز ایران و آمریکاست و از سوی دیگر گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه، چالش‌هایی را ضد منافع جمهوری اسلامی با آمریکا شکل داده‌اند. راکت‌پراکنی‌های بیهوده‌ای که صورت گرفته و به ایران نسبت داده می‌شود و مقابله‌جویی‌هایی که از سوی ایالات متحده آمریکا شکل می‌گیرد، هیچ‌کدام به نفع منافع جمهوری اسلامی نیستند. به‌هیچ عنوان تنش‌هایی که گروه‌های شبه‌نظامی اسلحه به دست در منطقه ایجاد می‌کنند، در راستای منافع ایران نیست. آنها همگی در حال القای یک مفهوم هستند که از آن به «حفظ ایران در کانون تنش» یاد می‌شود. در عراق هرازگاهی، گروه‌های بی‌مسئولیت، راکت‌هایی را به چند کیلومتری پایگاه‌های آمریکایی شلیک می‌کنند که تاکنون حتی راکت‌های آن‌ها یک آجر از تاسیسات آمریکا را تکان نداده و هیچ تلفاتی ایجاد نکرده است. در مقابل، آمریکا در مقابله با گروه‌های نزدیک به ایران، تلاش کرده‌اند. کشوری که در حال تنش‌زدایی در جامعه بین‌المللی است با منافع ملی کشورهای تنش‌زا همخوانی ندارد. در چنین شرایطی شاهد اثرگذاری این تحولات منفی هستیم. آقای رئیسی نیازمند است از دل وزارت خارجه که کاری تکنوکراتیک است، فردی را به عنوان وزیر انتخاب کند که احساس بیگانگی میان کارکنان وزارت امور خارجه از بین برود. در شورای عالی امنیت ملی نیز فردی باید سر کار بیاید که بیشتر نقش پایمردی در رفع بحران‌ها و مشکلات را داشته باشد؛ نه افرادی که در طول تجربه سیاسی خود، همواره در حال تنش‌زایی بوده‌اند. برخی افرادی که ادعای نزدیکی به آقای رئیسی را دارند، با اخلاق خود همخوان نبوده و حتی ظرفیت ایجاد تنش‌های مختلف را دارند که تحمیل این ظرفیت‌ها به دولت قطعا به ضرر سیاست‌های توسعه‌ای کشور خواهد بود و آن را با مشکل مواجه می‌کند. برای مثال، یک اقدام کاملا ارزش‌گرا صورت گرفته و آن در مورد جام جهانی فوتبال منطقه است. اتفاقا از نظر کارشناسان ورزشی، ایران در گروهی راحت‌تر از گروه ب قرار گرفته و احتمال صعودش بالاتر است. ما می‌بینیم گروهی این موضوع را به جریان مقاومت و... ربط می‌دهند و سعی در تبدیل کردن اجتماعی‌ترین امر به یک امر تنش‌آمیز در منطقه دارند. در گذشته نیز دیده‌ایم که در مجامع ورزشی به عنوان مثال، ایرانیانی که برای مردم بوسنی کشته شده‌اند، در جام جهانی به دست کشور بوسنی حذف شده و ایرانیانی که در حال خون دادن در عراق بوده‌اند، در مسابقات جام ملت‌های آسیا، توسط کشور عراق حذف شده‌اند. این موارد نشان‌دهنده آن است که برخی دید تحمیل‌گرایانه دارند. یعنی به دگم ذهنی دچارند و آن را به حوزه سیاست تحمیل می‌کنند. این موضوع باید متکثر و پویا باشد. سیاست خارجه آقای رئیسی ۸۴ میلیون نفر را نمایندگی می‌کند. این ۸۴ میلیون نفر نمی‌توانند زندگی پارتیزانی داشته باشند؛ بلکه طبق چشم‌انداز ۲۰ ساله باید در تعاملی سازنده با دنیا به قدرت اول در مقابل ۲۶ قدرت برتر دنیا در توسعه اقتصادی و شش کشور برتر منطقه تبدیل شوند. کشور ما از لحاظ دفاعی به چنین سطحی رسیده است، اما از لحاظ اقتصادی به هیچ‌وجه جایگاه قابل تعریفی ندارد. بنابراین، لازمه کار دولت آقای رئیسی، سیاست نرم، زبان نرم و دیپلماسی عمومی نرم است. افرادی که دنیا را سیاه و سفید می‌بینند به هیچ‌وجه نمی‌توانند آرامش لازم را برای دولت آینده فراهم کنند.

دریچه

داریوش قنبری:

فاصله مردم و مسئولان به نفع سیستم نیست

یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب اظهار داشت: یکی از مهم‌ترین متغیرها و فاکتورهایی که بر کاهش میزان مشارکت انتخابات در این دوره اثرگذار بود مساله تحریم و عواقب اقتصادی ناشی از آن بود. فشار معیشتی بسیاری به طبقات متوسط و پایین جامعه وارد شده تا جایی که عملا طبقه متوسط تبدیل به طبقه فقیر و طبقه فقیرهم فقیرتر شده است. این مسائل قطعا در میزان مشارکت مردم در انتخابات تعیین کننده و اثرگذار بود. داریوش قنبری گفت: مسائل دیگری نیز وجود داشت که اگرچه نقش کمتری داشت اما اثرگذار بود. مثلا مطالبات مردم که در مجالس و دولت‌های گذشته مورد توجه قرار نگرفت. به هرحال رای دادن فقط نوشت اسم یک فرد روی کاغذ نیست. این به معنی انتخاب یک دیدگاه و برنامه برای اداره کشور است. البته انتخابات در کشور ما حزبی نیست که مردم به برنامه‌های آن را بدهند اما شبه حزب‌هایی در قالب جریان‌های سیاسی فعال هستند که مردم به نگاه و برنامه آنان رای می‌دهند و آنها در زمینه توجه به مطالبات مردم موفق نبودند. وی افزود: به خصوص که وعده‌هایی هم در زمان انتخابات داده می‌شد و این وعده‌ها مردم را پای صندوق می‌آورد و بعد مورد بی‌توجهی یا کم‌توجهی قرار گرفت. این پشت کردن به رای مردم در عدم مشارکت در این دوره بی‌اثر نبود. مردم از جریان‌های سیاسی فعال ناامید شدند و دیدند که مطالبات آنان مورد توجه نیست. این نماینده پیشین مجلس ادامه داد: مساله دیگری که در این دوره سبب کاهش مشارکت مردم شد، کرونا بود. به هرحال کرونا باعث شد که اولا مراکز آموزشی تعطیل باشند، از طرف دیگر شور و نشاطی که باید در میتینگ‌ها و همایش‌های انتخاباتی شکل می‌گرفت، پدید نیامد و این را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در مجموع این سه متغیر که عوامل اقتصادی در صدر آن است عوامل تعیین‌کننده در کاهش مشارکت و دلزدگی مردم از سیاست بود. قنبری درباره عواقب تداوم این وضعیت نیز گفت: «در نتیجه ادامه این وضعیت فاصله بین مردم و مسئولان بیشتر خواهد شد که اصلا به نفع سیستم نیست. این فاصله حتما باید دوباره ترمیم بشود. ترمیم شدنی هم هست و به نظر نمی‌رسد که این مشکل، مشکلی بدون راه حل باشد. این مساله با توجه به خواسته‌ها و مطالبات مردم قابل حل خواهد بود.

غلامرضا ظریفیان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ما با باندها و طیف‌ها طرف هستیم؛ نه احزاب

- کشور بدون احزاب عاقبتش همین است
- اصولگرایان هم در قدرت اختلافات‌شان بالا می‌گیرد
- با آسیب‌های نوظهور مواجه خواهیم بود

آرمان ملی- نرگس کارخانه‌ای: روی کار آمدن دولت رئیسی در روزهای آینده در حالی محقق می‌شود که از طرف دیگر شورای شهر اصولگرا نیز انتخاب شده‌اند و به دنبال انتخاب شهرداری برای تهران هستند که بنابر گمانه‌زنی‌ها از جناح مخالفی نیست. این تغییر رنگ همه‌جانبه قدرت به سوی اصولگرایان در حالی اتفاق می‌افتد که برخی معتقدند برخی اصولگرایان حتی موافق روی کار آمدن رئیسی هم نبودند و به نوعی صدای اختلافات درون‌جناحی از همین ابتدا شنیده می‌شود و گویی قرار نیست پس از عواقب ناشی از اختلافات بین‌جناحی در دولت قبلی، مشکلات و امور مردم در اولویتی قرار گیرد که این بار اختلافات بین‌فردی درون‌جناحی آنها را در سایه قرار ندهد. درباره این دست اختلافات و تاثیرات و عواقب آنها «آرمان ملی» با غلامرضا ظریفیان، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، به گفت‌وگو پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

علت اختلافات برخی اصولگرایان در سطحی که حتی برخی معتقد هستند بر سر جایگاه آقای رئیسی در توافق نیستند، چیست؟

در خصوص تمام جناح‌ها ما با جبهه مواجه هستیم؛ در نتیجه وقتی آنها با رقیب خود درگیر هستند، جبهه وحدت پیدا می‌کند اما وقتی قرار است خودشان تصمیم بگیرند، به‌دلیل وجود دیدگاه‌های مختلف از جریانات افراطی تا جریانات معتدل‌تر و عاقل‌تر نسبت به افراد، راهبردها، نظام بین‌الملل و اولویت‌های مردم متفاوت خواهد بود و طبیعتا این اختلافات در دیدگاه و جایگاه باعث اختلاف در روش و کنش می‌شود؛ چون حزبی نبوده که آنها را پردازش کنند، ضعف‌ها را برطرف کنند و انباشتی به وجود آورند. در کشور ما عرصه سیاست‌ورزی یک عرصه حرفه‌ای نیست. عرصه‌ای حرفه‌ای است که حزبی باشد و در چنین نظام حزبی مناسبات، تعارضات، وحدت‌ها و ائتلاف‌ها متناسب با مکانیسمی کاملا مشخص است که در دنیای جدید بخشی از کشورهای بسیار مترقی آن را تجربه می‌کنند. حسن آن، این است که وقتی احزاب نقش موثری در سیاست‌ورزی جامعه دارند و پیوند عمیقی بین نظام انتخاباتی و نظام حزبی برقرار می‌شود، طبیعتا جامعه تکلیف خود را بهتر می‌داند و می‌تواند احزاب و عملکرد آنها را ارزیابی کند. احزاب هم اگر شکست بخورند در نتیجه این فرصت در قدرت نبودن می‌توانند به سیاستگذاری‌ها، راهبردها و برنامه‌ریزی‌های جدی بپردازند. حاصل تمام اینها هم‌افزایی بیشتر، روشن‌تر شدن منافع ملی و تشکیل نظام‌هایی با اشتباهات کمتر است. در این جوامع احزاب در معرض ارزیابی دقیق‌تری از سوی جامعه قرار می‌گیرند که در نتیجه احزاب بهتر می‌توانند به قدرت‌ها، تهدیدها، ضعف‌ها و قوت‌های خود پی می‌برند.

> در یکی از دوره‌هایی که اصولگرایان بسیار با یکدیگر منسجم بوده‌اند دولت احمدی‌نژاد بوده و در آن دوره دیدیم که چطور با اختلافات بسیار بنیادین در دولت، مجلس و قوای دیگر روبه‌رو شدند

نبود احزاب در کشور ما را با چه مشکلات دیگری روبه‌رو کرده است؟

ما حزب داریم؛ اما به این شکلی که جریان دارد با جبهه‌ها و طیف‌ها در برخی زمینه‌ها و عرصه‌ها با باندها و گروه‌های فشار بیشتر روبه‌رو هستیم و در نتیجه شفافیت ضعیف‌تر، ارزیابی‌ها غیردقیق‌تر، ابهامات شدیدتر است و حافظه تاریخی و انباشت سیاست‌ها به خوبی عمل نمی‌کنند. این طیف‌ها و جبهه‌ها بهتر می‌توانند از عملکرد خود فرار کنند و کسی مسئولیت انباشت‌های مشکلات جدی اقتصادی و اجتماعی را بر عهده نمی‌گیرد؛ بنابراین هر چهارسال یک‌بار هر طیف و جریانی می‌تواند مشکلات انباشت شده را به رقیب خود نسبت دهد و در عین حال خود را به عنوان منجی معرفی کند. از همین رو وقتی این طیف‌ها، جریانات و جبهه‌ها در قدرت نیستند معمولا وحدت بیشتری دارند، چراکه رقیبی در قدرت دارند که بتوانند به او بتازند و به نقد او بپردازند و به نوعی یک «دیگری» وجود دارد که آنها را از خودشان غافل می‌کند. اما وقتی آنها در قدرت قرار می‌گیرند چون پیشتر در آن جایگاه نبوده‌اند آرمانی به مسائل نگاه می‌کنند و واقعیت‌ها به آنها تحمیل می‌شود. در این زمان آنها در به‌کارگیری نیروها و راهبردها و سیاست‌ها دچار اختلاف دیدگاه و شکاف‌های جدی می‌شوند. این امور اتفاقات جدیدی نیستند و دولت جدید هم حتما با این اختلافات مواجه شده و خواهد شد و بستگی دارد چقدر بتواند این اختلافات و شکاف‌ها بین واقعیت و آرمان‌هایش را مدیریت کند. مشکلاتی که ما امروز به صورت ملی یا بین‌المللی با انباشت آنها مواجه هستیم هر دولت عاقلی را متوجه می‌کند که اگر به‌جای درگیری و تنازع با خودی‌ها و رقیب به شکل ملی و با استفاده از افراد با نگاه‌های ملی به مسائل نپردازد و سیاق منطق‌های گذشته را ادامه دهد در دوره کوتاهی با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد شد.

حال با این شدت از یکدست‌شدن اصولگرایان در قدرت و پیش‌بینی اختلافات درون‌جناحی باید منتظر چه مشکلاتی باشیم؟

به هرحال تجربه‌هایی وجود دارند و بر اساس آنها و روزهایی که دولت‌ها از جناح‌های مختلف بر سر کار بوده‌اند می‌توان پیش‌بینی کرد. در یکی از دوره‌هایی که اصولگرایان بسیار با یکدیگر منسجم بوده‌اند دولت احمدی‌نژاد بوده و در آن دوره دیدیم که چطور با اختلافات بسیار بنیادین در دولت، مجلس و قوای دیگر روبه‌رو شدند. مساله این است که متاسفانه خودمحوری‌ها و استبدادهای شخصی افراد به نظام اجتماعی و همگرایی بنیادین ترجیح داده می‌شود و وقتی در مسند کار و مسئولیت قرار می‌گیرند تعارضات را پدید می‌آورد. اینگونه نیست که یک جریان همگرا که بر سر کار بیاید، از تمام فرصت‌های ملی استفاده کرده و سعی کند درک درستی از مشکلات و مسائل حال حاضر داشته باشد؛ اما ای کاش غیر از این می‌شد و من به عنوان یک اصلاح‌طلب اصلا از این مسأله خوشحال نیستم. در انتخابات اخیر شاهد واکنش جامعه بودیم و اگر به جای تبلیغات و مردم‌نمایی به سمت اولویت‌بندی مسائل کشور رو به مردم و نه رو به جناح خود نرویم که احتمال رفتن دولت جدید هم ضعیف است، واکنش‌های بسیار بدتری خواهیم دید. مصادیق اختلافات درون‌جناحی و بین‌جناحی همان چیزهایی است که تاکنون دیده‌ایم؛ اما یک مجموعه هم مانند یک بدن حد خاصی از سختی و آسیب را تحمل می‌کند و وقتی این آسیب‌ها جدی و گسترده می‌شوند بدن حالات و آسیب‌های جدی از خود نشان می‌دهد و با پدیده‌های نوظهور روبه‌رو می‌شود. امیدواریم این اتفاق رخ ندهد اما جامعه پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و مثل همین دوره آقای روحانی که اموری را شاهد بودیم که پیش‌بینی نمی‌شد، اگر مسیر به این سمت برود علاوه بر مصادیق و مسائل قبلی ممکن است ما با آسیب‌های نوظهور هم مواجه شویم.

جلال جلالی‌زاده در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

جریان اصلاحات «بدون تصفیه درونی» متحول نمی‌شود

- تغییر در جامعه در گرو تحول عمیق در جریان اصلاحات
- اصلاح‌طلبان باید در نهادهای انتصابی نفوذ کنند

آرمان ملی- سهیل ثابت: انتخابات مجلس یازدهم زنگ خطری برای اصلاح‌طلبان بود تا بدانند جامعه با هیچ جریانی عقد اخوت نبسته و اگر مطالبات و خواسته‌هایش مرتفع نشود از هیچ جریانی ولو همفکر حمایت نمی‌کند. با این حال اصلاح‌طلبان این هشدار را جدی نگرفتند و دو سالی می‌شد که از آن به عنوان زمانی خوب برای بازیابی سرمایه اجتماعی استفاده کرد را به راحتی و بدون هیچ تحرکی از دست دادند تا نارضایتی‌های جامعه بیشتر شود و به جایی برسد که در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ۱۴۰۰ حتی با دعوت بزرگان اصلاحات نیز مردم به صحنه نیایند و اصلاح‌طلبان برای دومین بار از حضور در نهادهای انتخابی باز بمانند. از این رو بسیار مطرح می‌شود که امروز برای پویایی و بالندگی بیشتر اصلاح‌طلبان و پر کردن شکاف و گسستی که بین آنها و مردم پدید آمده باید به سمت نوعی بازنگری و اصلاح در اصلاحات حرکت کنند تا بازهم بتوانند جامعه را با خود همراه کنند و گفتمان سیاسی نخست جامعه لقب بگیرند که این مهم نیاز به طی کردن زمانی برای انجام آن خواهد بود. در این راستا برای بررسی شرایط فعلی اصلاح‌طلبان، لزوم بازنگری در جریان اصلاحات و بازیابی سرمایه اجتماعی «آرمان ملی» با جلال جلالی‌زاده فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده سابق مجلس به گفت‌وگو پرداخته است که می‌خوانید.

شرایط فعلی جریان اصلاحات و مشکلات درونی و پیش روی این جریان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جریان اصلاحات از طیف‌های مختلفی تشکیل شده است؛ از کسانی که بسیار نزدیک به جریان اصولگرا و جناح راست هستند تا کسانی که نزدیک به جریان ملی مذهبی و نهضت آزادی‌اند. یعنی اصلاح‌طلبان میان این دو طیف قرار گرفتند پس به هر صورت این اختلاف افکار، اندیشه و دیدگاه در میان اصلاح‌طلبان پدیده‌ای سلیقه‌ای بوده و چندان در خور اهمیت نیست. اما قطعا این فراز و نشیب و نوسانات فکری و عقیدتی از لحاظ دیدگاه و موضع‌گیری در بین اصلاح‌طلبان موجب می‌شود که در برخی از موارد این اختلافات بروز کند و ما شاهد اختلاف نظر و دیدگاه در بین اصلاح طلبان باشیم. به هر صورت من معتقدم جریان اصلاحات نیز مانند هر جریان دیگری قطعا در گذشت زمان دچار انشعاب خواهد شد. یعنی کسانی که جریان اصلاحات را به خاطر اصلاحات می‌خواهند قطعا به مسیر خود ادامه می‌دهند و کسانی که از اصلاحات به عنوان یک آبشخور و وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد و منافع خود استفاده می‌کنند اگر احساس کنند که اصلاحات نمی‌تواند خواسته‌های آنها را محقق کند قطعا راه خود را جدا خواهند کرد. از این رو به نظر من اصلاح‌طلبان نباید هراس داشته باشند که برخی از افراد از اینها جدا شده و موضع‌گیری‌هایی می‌کنند که شاید برخلاف مرام و اندیشه‌های اصلاحات باشد. اما به هر صورت آینده اصلاحات را روشن‌تر خواهد کرد و معتقدم که جریان اصلاحات هر چه بیشتر به فکر تصفیه شدن و خلوص بیشتر باشد به نفع خود این جریان تمام خواهد شد.

چه راه حل و راهکارهای برای پر شدن شکاف و گسست میان اصلاح‌طلبان و جامعه می‌توان بر شمرد؟

من معتقدم که شتر سواری دولا دولا نمی‌شود و اصلاح‌طلبان باید با مردم صادق باشند. یا رومی روم یا زنگی زنگ؛ اصلاح‌طلبان یا باید با مسئولان باشند یا با مردم و نمی‌شود مردم را در هنگام سختی و دشواری رها کنند و فقط در زمان انتخابات به فکر مردم باشند. اصلاح‌طلبان باید زبان مردم باشند، مشکلات مردم را بفهمند و در راه حل آن کوشش کنند. از مطالبات مردم دفاع کنند و هشدارهای لازم را نسبت به روندهای موجود بدهند. اصلاح‌طلبان همیشه باید نقش واسطه را بازی کنند. نقش دلسوزی، حسن نیت، سفیر صلح و دوستی و آشتی را داشته باشند. یعنی هم بتوانند از طرفی با مردم باشند و مطالبات آنها را پیگیری کنند و هم کنش‌گری سیاسی خود را در نظام دنبال کنند. به هر صورت آنچه که مشخص و لازم است اصلاح‌طلبان باید همراه مردم باشند تا مردم نیز در مقاطع مختلف از آنها حمایت کنند. نمی‌شود وقتی مردم دچار مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی هستند اصلاح‌طلبان هیچ گونه واکنشی نشان ندهند اما در ایام انتخابات انتظار مشارکت مردم و حمایت از آنها را داشته باشند. قطعا این مساله یک داد و ستد و تعامل است و این تعامل باید دو طرفه باشد. اصلاح‌طلبان نیز باید نوعی بازنگری کلی در موضع‌گیری‌ها، حرکات و فعالیت‌های خود داشته باشند که نقاط ضعف و موانع پیش روی آنها در کجا است و با روش‌های جدید جای پای خود را در بین مردم محکم کنند، چراکه به هر صورت بدون تامل، تفکر و تدبر نمی‌توان کاری از پیش برد.

از دیدگاه شما اصلاح‌طلبان در بازنگری و اصلاح در اصلاحات باید چه رویکردی در پیش بگیرند و چه قدم‌هایی بردارند؟

من معتقدم اولین کاری که اصلاح‌طلبان باید انجام دهند بازگشت به خویشتن و تغییر در وضعیت خودشان است. اصلاح‌طلبان تا یک تحول عمیق و پویا در خودشان انجام ندهند نمی‌توانند در جامعه تغییری انجام دهند، چراکه جامعه به شعارهای هیچ گروه یا جریانی توجه نخواهند کرد مگر اینکه عملا واقعیت‌ها، دلسوزی‌ها و عملکردها را ببینند کسانی که ادعاهایی مطرح می‌کنند چقدر در ادعاهای خود صادق هستند. به نظر من اصلاح‌طلبان نیز باید صادقانه به مردم بگویند که تا کجا می‌توانند پیش بروند. آنها باید به نوعی خودپردازی و تربیت افراد بپردازند که بتوانند در نهادهای انتصابی نیز نفوذ کنند. چون به هر صورت کل قدرت در اختیار نهادهای انتخابی نیست. اصلاح‌طلبان اگر بتوانند در نهادهای انتصابی نفوذ کنند می‌توانند زمینه را برای پیشرفت و توسعه فراهم کنند و الا اگر قرار باشد آنها به انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اکتفا کنند آن هم با محدودیت‌های شورای نگهبان این پروسه خیلی طولانی خواهد شد. قطعا اصلاح‌طلبان بدون انجام مراحل تربیتی و پرورشی و فکری و حضور در دانشگاه‌ها نمی‌توانند به اهداف خود برسند.

با توجه به تماس‌هایی که اخیرا از سوی دفتر رئیس جمهور منتخب با برخی چهرهای اصلاح‌طلب برای ارائه ایده و پیشنهاد گرفته شده؛ نوع تعامل اصلاح‌طلبان با دولت آقای رئیسی را چگونه می‌بینید؟

به نظر من اولین بار است که آقای رئیسی همفکری و تبادل نظر با اصلاح‌طلبان را شروع کرده گام مثبتی است و به نظر می‌رسد که این نوع ارتباط به نفع خود آقای رئیسی هم تمام خواهد شد و می‌تواند این فضای اعتمادسازی را در داخل کشور ایجاد کرده و گسترش دهد و به بدبینی‌ها و سوءظن‌هایی که در بین جریان‌های مختلف ایجاد شده پایان دهد. حتی آقای رئیسی می‌تواند از اصلاح‌طلبان نیز در دولت خود استفاده کند. البته خود آقای رئیسی می‌تواند تیمی همفکر و همدل خود داشته باشد، اما آنچه که برای کشور مهم است حضور افراد دلسوز پاکدست و کارآمد در مقاطع مختلف است. مخصوصا کسانی که از سوی رئیس جمهور منتخب به کار گرفته می‌شوند هم باید دلسوز کشور و همراه آقای رئیسی باشند و وی را در پیگیری برنامه‌ها همراهی کنند. اگر واقعا یک رویه، سنت و روشی در کشور به جا گذاشته شود که بحث حصر افراد و پاکسازی مخالفان از بدنه قوه مجریه یا قوای دیگر برداشته شود می‌تواند موجب ایجاد همدلی در کشور شود که در نهایت آثاری را به همراه خواهد داشت که به نفع کشور تمام خواهد شد.

دیدگاه

نگاهی حقوقی به طرح ممنوعیت مذاکره با آمریکا

ادامه از صفحه اول / هر چند به گفته مسئولان اگر آمریکا نگاه مداخله‌گرانه خود را تعدیل کند لابد وضع تغییر می‌کند. در خاطرات محسن رفیق‌دوست آمده که بعد از استقرار سپاه در سفارت آمریکا آقای رفیق‌دوست از حضرت امام (ره) اجازه می‌خواهد در آن مکان به نظرم ساخت و ساز انجام دهند، امام (ره) صحبتی به این مضمون داشتند مگر می‌خواهید تا همیشه با آمریکا قطع رابطه باشید -در مطلب حاضر که به خود مشت‌مالی پرداخته‌ام به زوایای حقوقی این طرح می‌پردازم- نگارنده بر این باور و اعتقاد است که کار نمایندگان تصویب قانون است نه تهیه متن قانون، صراحت اصول متعدد قانون اساسی این است که مجلس شورای اسلامی می‌تواند قانون وضع کند و قوانینی که مجلس وضع می‌کند نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد (اصول ۷۱ و ۷۲) البته در اصل ۷۴ مقرر می‌دارد... لوایح قانونی پس از تصویب هیات وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است. یعنی ۱۵ نفر نماینده مجلس وزنی همانند هیات وزیران که لوایح قانونی را طرح می‌کنند، دارند. تفاوت لوایح دولت با طرح‌های نمایندگان در این است که لوایح دولت کارشناسی شده و مطابق نیاز جامعه است، اما با تاسف طرح‌های نمایندگان خلق‌الساعه و عمدتا بدون کارشناسی هستند؛ مثلا همین طرح، اگر از طراحان پرسیده شود چه موضوع و مساله‌ای شما را بر آن داشت که در شرایط ویژه امروز که اتفاقا قوه مجریه هم دربست مطابق نظر و ایده شما تشکیل می‌شود و شما نمایندگان مجلس بودید که با بیش از ۲۰۰ امضا از آقای رئیسی که با حکم مقام معظم رهبری، ریاست قوه قضائیه را بر عهده داشت و با تنظیم سند تحول در قوه قضائیه در صدد پیاده کردن نگاه تحول خواهانه خود در این قوه بود از ایشان خواستید که در انتخابات شرکت کند کاری به نحوه رد صلاحیت‌ها و خروجی تایید شورای نگهبان از میان کاندیداها ندارم. حال که به دولت دلخواه خود رسیده‌اید چه دلواپسی دارید که می‌خواهید راه مذاکره احتمالی با آمریکا آن‌هم از طرف دولت مورد تایید خود را به کلی مسدود کنید هرچند قوه مقننه که برابر اصل ۷۱ قانون اساسی می‌تواند در عموم مسائل _ قانون وضع کند، اما با قید – در حدود مقرر در قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از – قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول قانون اساسی اعمال می‌شوند – این قوا مستقل از یکدیگرند – کار قوه مجریه اداره کشور است و یکی از وزارتخانه‌های این قوه، وزارت امور خارجه است و در شرح وظایف وزارت امور خارجه می‌خوانیم ...

وزارت امور خارجه عهده‌دار اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و عهده‌دار – بررسی، برقراری، تنظیم حفظ و توسعه روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی، بین‌المللی و نظارت و اشراف بر سایر روابط خارجی است برقراری و قطع روابط سیاسی با تصویب هیات وزیران خواهد بود. به دیگر وظایف وزارت امور خارجه کاری ندارم، آیا قوه مقننه می‌تواند با توجه به اصل استقلال قوا ولو با قانونگذاری در کار دیگر قوا دخالت کند؟ هم قانون اساسی این اجازه را نمی‌دهد و هم قوانین عادی، یعنی قانون وظایف وزارت امور خارجه، بدیهی است شورای نگهبان به این دو مهم یعنی مغایرت طرح با قانون اساسی و نیز قانون عادی توجه خواهد کرد و این طرح حتی اگر در مجلس هم تصویب شود با اطمینان مورد تایید شورای نگهبان نخواهد بود اما این پرسش مطرح می‌شود نمایندگان مجلس فعلی دنبال چه موضوعی هستند و دل‌مشغولی و دلواپسی آنان با این همه معضلات به خصوص در شرایط کرونایی که نفس اشتغال و اقتصاد را گرفته و مردم ناتوان دیگر به دستورات ستاد ملی مبارزه با کرونا هم توجه نمی‌کنند و دستور تعطیلی دو هفته‌ای مشاغل در تهران و دیگر شهرها که در گذشته به دقت اجرا می‌شد امروزه به‌رغم تکالیف شداد و غلاظ ستاد ملی مبارزه با کرونا به آن توجه نمی‌کنند این یعنی پیغامی ساده از طرف مردم به دولت و اتفاقا نمایندگان که به جای صرف وقت نسبت به موضوعاتی که مثل همین طرح می‌دانید و می‌دانیم درد امروز جامعه نیست و کسی در صدد آن نیست در حالیکه عمر دولت دوازدهم رو به پایان است و هنوز دولت سیزدهم که صددرصد مورد قبول نمایندگان مجلس فعلی می‌باشد شروع به کار ننموده طرحی اینچنینی در دستور کار قرار می‌گیرد که جز توقف مذاکرات برجام در روزهای پایانی دولت دوازدهم و متوقف ماندن تیم مذاکره کننده در وین ثمره‌ای ندارد نمایندگان مجلس از طرف مردم وکالت دارند که در جهت مشکلات مردم قدم بردارند نه مبادرت به تصمیماتی نمایند که درد امروز جامعه نیست آنچه در مقاله قبل به آن پرداختم بررسی حقوقی این طرح نبود بلکه خوشبینانه و آرمانگرایانه به آن نگاه کردم که آرزو کردم چنین شود و یک روز یخ روابط ایران و آمریکا با سر به راه شدن آمریکا ذوب شود و دولت‌های غربی به این باور و یقین برسند که مردم ایران مستقل هستند و می‌خواهند با استقلال در جهان امروز سرفرازانه زندگی کنند.